

ساختار و معنای گُوش اورون در گاهان

اردشیر بهمردی*

دانشجوی دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران.

تاریخ دریافت: 1391/9/21

تاریخ پذیرش: 1391/12/12

چکیده

بازشناسی واژه‌ها و مفاهیم اوستایی، بویژه گاهان، احتیاج به دانستن قانون‌های تحول زبان و تخصص در زبان‌های هم‌ریشه و هم‌عرض دارد. از آنجایی که بینش حاکم بر گاهان نوعی تفکر و نگرش به جهان هستی و راه‌های رسیدن به کمال آدمیت و آرامش و آسایش است و این مفاهیم با زبانی استعاری بیان شده است، استفاده از مکتب‌های فلسفی هم‌دوره و مقایسه آنها با کتاب‌های متأخر در شرق و شمال شرقی ایران ضروری است.

در این گفتار واژه گُوش اورون از دید زبان‌شناسان غربی، متن‌های فارسی میانه و سنسکریت، پارسیان هند، پژوهندگان فارسی زبان و موبدان ایرانی بیان می‌شود. در تحلیل ساختاری و معنی اجزا ترکیب، اختلاف نظری میان اوستاشناسان ملاحظه نمی‌شود و واژه را «روان گاو» معنی می‌کنند، اما در معنی اصطلاحی واژه اتفاق نظر وجود ندارد. برخی از آن معنی روان گاو، یعنی چهار پای مورد احترام اقوام هند و ایرانی اراده کرده‌اند و در حقیقت کاربرد گاهان را شکایتی از ناحیه پیام آور به اورمزد دانسته‌اند که از کشتن بی رویه گاو یعنی چهار پای که موجب آبادانی زمین و رونق کشاورزی بوده، شکوه کرده است. پاره‌ای دیگر «روح هستی» «روان آفرینش» را نیز برای آن پیشنهاد کرده‌اند. سنت زرتشتی بیشتر از آن معنی «روان زمین» - زمینی که مادر همه موجودات زنده است - برداشت می‌کند و «روان گاو» را به «روان مادر - زمین» ترجمه می‌کند. این معنی با آنچه در متن‌های میانه آمده و سپندارمذ، ایزد زمین را نقش مادر داده‌اند، نیز مناسب است.

کلید واژه‌ها

گُوش اورون، گاهان، ساختار و معنا، سنت زرتشتی، گُوش تشن، اوستا.

* Feroozhm @ yahoo.com

مقدمه

بازشناسی واژه‌ها و مفاهیم اوستایی و بویژه، گاهان احتیاج به دانش زبان‌شناسی و تخصص در زبان‌های هم‌ریشه و هم‌عرض، مخصوصاً سنسکریت و ودا^۱ دارد. از آنجایی که بینش حاکم بر گاهان نوعی تفکر و نگرش به جهان هستی و راه‌های رسیدن به کمال آدمیت و آرامش و آسایش در زندگی است و این مفاهیم با زبانی استعاری و کنایی بیان شده، استفاده از مکتب‌های فلسفی هم‌دوره و یافتن آثاری از آن در کتاب‌های دوره‌های متاخر در شرق و شمال شرقی ایران ضروری است.

برای بررسی و فهم متن‌های اوستایی، زرتشتیان گام‌های آغازین را برداشته و تفسیر و شرح‌هایی بر متن اوستا نوشته‌اند که در دریافت سنتی به نام متن‌های زند شناخته شده است. این متون ترجمه و تفسیر متن‌های کهن اوستایی است؛ بدان گونه که مفسران پهلوی زبان از آن برداشت کرده‌اند. متن‌های پهلوی - یعنی آثاری که از دوره ساسانیان تا حدود قرن سوم هجری به زبان پهلوی نوشته شده است - نیز غالباً برداشت موبدان و دینوران زرتشتی از متن‌های اوستایی است. در خلال متن کتاب‌هایی مانند دینکرد، بندهش، روایت پهلوی و ... نیز غالباً عبارات منقول از اوستا را مشاهده می‌کنیم. متن‌هایی دیگر از نوع نیرنگستان نیز آمیختگی‌هایی بیشتر با متن‌های اوستایی دارد.

تحلیل متن‌های اوستایی در مقایسه با زبان‌های هند و اروپایی، بویژه هند باستان را نخستین بار اوستاشناسان غربی آغاز کردند، و از آنجا که توجه آنان بیشتر بر زبان‌های هم‌خانواده بویژه زبان هندی باستان بوده است، گاهی به نتایجی متفاوت با برداشت موبدان و دانشمندان دینی رسیده‌اند. شناخت این تفاوت‌ها می‌تواند پژوهندگان را در ارزیابی مجموعه متون دینی و واژگان آن یاری کند. مشکلات اوستا و بویژه گاهان محدود به این تحلیل‌های متفاوت نیست، بلکه وجه دیگر دشواری‌های آن کاربردهای کنایی و فنی زبان، و دیگر ناشناخته بودن واژه‌های اوستایی است. وجود مجموعه این قبیل اشکالات است که دریافت مفهوم دقیق و درست گاهان را اگرچه غیر ممکن، اما دشوار کرده است. این دشواری کار دینداران را، که از کتاب اوستا به عنوان نص دینی و دستورالعمل زندگی بهره می‌گیرند، بسیار سخت کرده است.

دریافتن مفاهیم گاهانی از یک سو مستلزم آگاهی و تسلط بر قواعد تحول زبان برای واج‌ها و واژه‌ها، و مهمتر از همه شناخت اندیشه‌ها و تفکرات ایرانیان باستان و از سوی دیگر آشنایی با زبان‌های هم‌خانواده اوستا در غرب و شرق و آگاهی از عرفان و

اندیشه‌های فلسفی رواج یافته در شرق است. به کمک این عوامل، ابتدا می‌توان واژه‌ها را از جهت ساختاری با زبان هندی که هم خانواده اوستایی است، سنجید و به کمک این قیاس، تجزیه و تحلیل کرد و به معنای اصلی آنها پی برد، سپس محتوای معنایی آنها و آشنایی با استعاره و کنایه‌ها را نیز از طریق مقایسه با کاربردهای واژه در بافت‌های نحوی دریافت.

همان‌گونه که یاد شد، آغازگر مطالعات تطبیقی اوستا غربیان بودند که پس از آشنایی با زبان سنسکریت و شناخت زبان‌های هم خانواده آن به زبان اوستا نیز توجه خاص کردند و از طریق اسنادی که آنکتیل دوپرون از هند به اروپا آورد، بر گنجینه عظیم و کهن فرهنگ ایرانی دست یافتند و از آن پس همه کسانی که در زبان‌های هند و اروپایی تحقیق کردند، بخشی از فعالیت‌های خود را به زبان اوستا اختصاص دادند. بنابراین بحث کامل در مورد واژه‌ها، معنی و مفهوم و ساخت آن در آثار همه کسانی که ترجمه‌ای از تمام یا جزیی از متن‌های اوستا به دست داده‌اند، لازم است. اما عملاً چنین کاری امکان ندارد، زیرا اولاً تنوع نوشته، چنین امکانی را به پژوهشگر نمی‌دهد. از طرف دیگر در خصوص همه متن‌ها و واژه‌ها اختلاف نظر آشکار میان مترجمان و مفسران مشاهده نمی‌شود. از این رو در پیشینه پژوهش باید به تفاوت آراء و برداشت مشهورترین اوستاشناسان مراجعه کرد. در مورد گاهان در میان دانشمندان غربی بیشتر بار تلمه، میلز، هومباخ، کلنز، و اینسلر و در میان ایرانیان و پارسیان هند، روانشاد پورداوود، دالا، تاراپوروالا، کانگا و موبد آذرگشسب شهرت دارند. از این رو بیشتر به نقل و نقد نظر این دو گروه می‌پردازد و در نهایت نتیجه‌ای را که از برآیند این گفتارها دریافت شده است یادآوری می‌نماید. بدیهی است که در ضمن گفتار به آراء و برداشت‌های اوستاشناسان دیگر نیز در صورت لزوم توجه خواهد شد.

1- در آمدی مفهومی

اصطلاح گئوش اورون در اهونورگه نخستین بخش گاهان سه بار بکار رفته است. 28/1 به صورت gəuš-urvanəm، رایبی مفرد مذکر یا مونث از gəuš-urvan- 29/1، نهادی مفرد مذکر، و در 29/2 gəuš (گاو) وابستگی مفرد مذکر یا مونث از gao-، بنظر همه مفسران در این کاربردها تنها به معنی ظاهری ترکیب یعنی (روان گاو) توجه نشده، بلکه معنایی انتزاعی و استعاری نیز از آن مراد بوده است. نیز معنای استعاری را باید از خلال نوشته‌های گاهانی که دست نخورده‌ترین و مطمئن‌ترین آثار اوستایی است، جست‌وجو کرد.

میلز، (←1894.20) از پژوهندگان آغازین این راه دراز که بیشتر اشارات گاهان را به مسائل اخلاقی مربوط می‌داند، واژه *gəuš-urvan* را به (روان گاوها)¹ ترجمه می‌کند و کاربرد 29/1 را در مفهوم روح و یا روان پیروزمند تعبیر می‌کند. (← همان.394) اما بارتلمه² (←1384.1540,506) واژه *gəuš* را در حالت وابستگی مفرد از *gav* (گاو ماده)² و *urvan* را اسم مذکر به معنی (روان)³ می‌گیرد. معادل آن در تفسیرسنسکریت نیروسنگ *gór ātma* و *gopaśūnām ātma* (← همان، ص 1541، برداشت 7) است.

پنجاه سال بعد از بارتلمه، هلموت هومباخ اولین ترجمه خویش را از گاهان ارائه داد. این دانشمند تاکنون چهار ترجمه از گاهان انتشار داده است، او علاوه بر در نظر گرفتن مفاهیم واژه‌های گاهانی به مقوله ساخت واژه، نحو و بویژه ترتیب واژگان نیز اهمیت داده است.

هومباخ برای بازگشایی این ترکیب از بندهش یاری می‌گیرد³ و *gəuš-urvan* (روان گاو)⁴ را یک مفهوم رمزی می‌بیند. بنظر او *gəuš* به معنی (گاو) و *urvan* به معنی (روان) با مفهوم اصلی (نفس، نیرو، جان) است و با اشاره به سایر بندهای گاهان مانند Yas:50/1 نتیجه می‌گیرد که واژه *gəuš-urvan* می‌تواند یک فرآیند روانی، یا حتی ظهور یک فرآیند و شرحی برای روان باشد. جایی که انسان‌های نیک و پرخرد با اندیشه نیک از قربانی گاو هدیه می‌گیرند.

هومباخ در کنار *gəuš-urvan* از اصطلاح دیگر اوستا یعنی *gəuš-tašan* (سازنده گاو) نیز بحثی کوتاه میان می‌آورد و یادآوری می‌کند که *gəuš-tašan* مفهومی عرفانی دارد و در قیاس با ریگ ودا⁴ از آن معنی (به شکل در آورنده) ارائه می‌دهد و آن را با مفهوم خشم، درنده خویی و کشتار بی‌رحمانه نزدیک می‌بیند.

هومباخ تصریح می‌کند که زرتشت با آوردن این واژه‌ها دو کار اساسی انجام داد: نخست احترام گذاشتن به یک سنت بسیار کهن که قربانی گاو است و دیگر بیان یک حالت کمال یافته انسانی، که دارای اندیشه نیک است. (Humbach.1991.29-30)

اینسلا، (←1975,73-87,119) (*gəuš-urvan*) را (روان گاو) معنی می‌کند و در توضیحات خود آن را یک نگرش و دریافت نیک از یک عقیده جهانی می‌داند که باید به وسیله راستی و اندیشه نیک پشتیبانی شود؛ یک اندیشه نهایی که توسط زرتشت

¹ . kines soul

² . küh

³ . seele, Geist

⁴ . The soul of the cow

برای گسترش اعتقاداتش در آینده صورت می‌گیرد و آن را در Yas:51/5ab می‌توان یافت. او همچنین گاو را در گاهان استعاره‌ای برای (دثنا) به معنی بینش درونی و یا خرتو) به معنی خرد دانسته است و آن را بر خرد سوشیانت‌ها منطبق نموده است. عقیده اشمیت (←1989,326) در کل با نظر اینسلاز مطابقت دارد، جز آن که او تصور می‌کند که در گاهان منظور زرتشت از روان گاو جنسیت آن نیست و تفاوتی میان گاو نر و ماده وجود ندارد.⁵ کلنز، (←1989,236,312) (gəuš) را از ستاک -gao اسم در حالت وابستگی مفرد مونث به معنی (گاو) معادل با سنسکریت -gó و نیز urvā را از ستاک -urvan اسم در حالت نهادی مفرد مذکر به معنی (روح، روان) می‌گیرد. بدین ترتیب همه مفسران و پژوهندگان غربی در این تجزیه و تحلیل ساختاری متفقند و برای آن معنی دیگری در نظر نگرفته‌اند. از ایرانیان دو تن (پورداوود و عالیخانی) درباره (گاو) و (روان گاو) در یسن 29 بحث کرده‌اند.

استاد پورداوود⁶ در ترجمه اوستایی gəuš-urvan و معادل پهلوی آن را در لفظ به معنی گاونر (ورزا) ترجمه می‌کند و آن را فرشته‌ای نگهبان بر کلیت جانوران سودمند می‌داند. او معتقد است که گۆش اورون و گئوش تشن¹ که در اوستا بیشتر با هم یاد شده‌اند (Y:1/2 – Y:70/2 – Vi:9/5) هر کدام فرشته‌ای مجزا هستند. گوشورون فرشته نگهبان جانوران سودمند است که از آن روح نخستین آفریده اهورامزدا مقصود است، چه در آیین مزدیسنا در میان جانداران گاو ورزا اولین آفریده کردگار است.⁷ گئوش تشن یعنی آفریننده و سازنده گاو که از آن، مطلق جانوران سودمند اراده می‌شود.⁸ (پورداوود، 1347، خرده اوستا، 194)

از دیدگاه عالیخانی رمز گاو در متون اوستایی کهن یک رمز اساسی است که درک محتوای آن مشروط به فهم معانی این رمز در برخی از طریقه‌های عرفانی ایران باستان مانند طریقه مهر است که نقشی برجسته نیز به او اختصاص یافته است.

¹ . gəuš-tašan

از نظر ایشان، گاو علاوه بر معنی انفسی و آفاقی می‌تواند معنی مابعدالطبیعی هم بدهد، یعنی گاو همان سپنتا آرمیتی است. البته معانی گوناگون رمز گاو مانع از آن نیست که از ذکر گاو احیاناً جانوری با منافع و مشارب مادی اراده شده باشد. در سنت مزدیسنايي گاو را نشانه مظلومیت انگاشته‌اند و توجه به احوال او یک وظیفه دینی شمرده شده است. (عالیخانی، 1379، 32-34)

2- گَوشِ اورَوَن در سنت زرتشتی

بررسی گَوشِ اورَوَن را در سنت زرتشتی باید در دو بخش از آثار جست‌وجو کرد:
1- در کتاب‌های فارسی میانه که مهم‌ترینشان بندهش، وزیدگی‌ها و روایت پهلوی است. 2- از آثار موبدان و دستوران دینی و مفسران اوستا.

1) گَوشِ اورَوَن در متن‌های فارسی میانه

در دوره میانه بسیاری از قسمت‌های اوستا به زبان و خط پهلوی ساسانی برگردانده شد که در بازگشایی بسیاری از واژه‌های اوستایی می‌توان از آنها استفاده نمود.

gəuš- urvan در متن‌های پهلوی به صورت gōšūrwan آمده است که به معنی (روان گاو) و نام ایزدی است که نگهبان چهارپایان سودمند است. (فروشی، 1381، 227)

در گزیده‌های زادسپرم آمده: گوشورون که خود روان گاو یکتا آفریده بود، هنگامی که گاو بگذشت (= بمرد) از < تن > گاو بیرون آمد، چنانکه روان از تن گذشتگان (= مردگان) < بیرون رود >. به همان گونه گله کنان بانگ به اورمزد برد، چون هزارها < مرد > سپاهی که با هم بنالند. (راشد محصل، 38، 1385)

بنابر نظر راشد محصل (← همان، 118، یاداشت 8) گوشورون همان روان گاو یکتا آفریده است. در یسن 29 از ستم‌هایی که بر او رفته است، به اورمزد می‌نالد و در پی شبانی است، تا او را از بند برهاند. گوشورون در اوستای جدید نگهبان گله و رمه است و در متن‌های میانه از او با عنوان «ایزد گوش» نام برده می‌شود. او در کنار ایزد رام و ماه، بهمن را یاری می‌دهد تا چهار پایان را در حمایت خویش گیرد.

در بندهش چنین آمده است: این را نیز گویند که چون گاو یکتا آفریده در گذشت، بر دست راست افتاد، کیومرث پس از آن که درگذشت بر دست چپ. گوشورون که روان گاو یکتا آفریده است، از تن گاو بیرون آمد، پیش گاو ایستاد، چونان که یک هزار مرد به یکباره بانگ کنند، به هرمزد گله کرد «تو سالاری آفریدگان را به که بهشتی که زمین را لرزه در افتاد، گیاه خشک و آب آزرده شد. کجاست آن مرد که گفتی (می) آفرینم تا پرهیز کند. (بهار، 1380، 52)

بر طبق روایت پهلوی گوشورن / گوشورون ایزد نگاهدارنده و مینوی چهارپایان مفید است. نام او به معنی «روان گاو» و ایزد موکل بر حیوانات است. در متون پهلوی از او با عنوان ایزد گوش (gōš)⁹ یاد شده است به روایتی او روان گاو ایوداد (یکتا آفریده) است و وظیفه مراقبت از حیوانات مفید را بر روی زمین بر عهده دارد. برخی گوشورون را مونث بشمار می‌آورند و ارتباطی میان او و ماه فرض کرده‌اند. (قلی زاده، 136، 1387) در یشت هفت گوشورون مورد ستایش قرار گرفته و در ویسپرد گوشورون یکی از ایزدانی است که سرودهای ستایش و نیایش و آفرین به پیشگاه او پیشکش می‌شود. (یشتها 123/1 و ویسپرد 46 و 50)

(2) در آثار موبدان، دستوران و موبدان متن‌های اوستایی

نریوسنگ دوال¹⁰ در هر سه کاربرد متن 29 معادل کلمه gəuš- urvan و gəuš در سنسکریت را ātman gōr gopaçūnām ātma می‌دهد که معنی آن (روان گوسپند) (The soul of herds (Mills.1894,21) و (گاو) است.

تاراپوروالا¹¹، (← 1951.36) ترکیب gəuš-urvan را چنین تجزیه و تحلیل

می‌کند:

gəuš- از ستاک gāv- در حالت وابستگی مفرد معادل با gāu- در سنسکریت به

معنی (زمین) است. او ترکیب مشابهی را در ریگ ودا یافته است که واژه mahi-gāuh است.

← (9) (Grass, Wb.1906.407)¹² بنابراین واژه gəuš در معنی مشابه

gām ودایی یعنی (زمین) است. بدین ترتیب او با برابری که در جاهای متفاوت ودا یافته است، برای gəuš مفهوم (زمینی که مادر است) را پیشنهاد می‌کند.

همچنین urvā- از ستاک urvan به معنی (روان) در حالت فاعلی مفرد

مذکر است. این اصطلاح یکی از پنج بخش وجود انسان است که در Yas.26.4 آمده و

ترتیب آن بعد از فروشی (fravaši) است که به معنی پرتو ایزدی در انسان‌های متعالی

است. به عبارت دیگر urvan- جزئی از وجود انسان است که به او این امکان را می‌دهد

که میان درست و نادرست تفاوت قائل شود و راهش را در زندگی پیدا کند. Yas.30/2

تاراپوروالا این واژه را از ریشه var- معادل سنسکریت var- (RV.Viii) vṛ- (RV.vii.43.3 -

RV.iv.4.5, x.101.9, x133) به معنی (گزینش، انتخاب کردن) می‌گیرد،

در نتیجه urvan- به گمان او گزینش درست از نادرست است.¹³

او می‌گوید که ترکیب gəuš-urvan که در سه جای گائوها آمده است

(Yas:28/1;29/1;29/9) مفهوم (آفرینش زندگی) را دارد و بهترین ترجمه برای آن

بنظر تاراپوروالا (روان مادر - زمین) (the soul of Mother-Earth) است.

کانگا¹⁴، (←1900،168،516) gəuš را از ستاک gava به معنی (گاو) و urvan- را به معنی (روان) می‌آورد و در ترجمه گاهان، او هم این کلمه را به مفهوم (زمین) گرفته است.

موبد فیروز آذرگشسپ¹⁵، (←1383،134) gəuš- (گاو) را مجازاً برابر مفهوم (زمین، جهان، کائنات) می‌گیرد و در نهایت gəuš-urvan را روان جهان آفرینش یا کائنات آفریده شده توسط آفریننده می‌گیرد.

ساسانفر، (←1390،25) نیز همین تعبیر را انتخاب می‌کند. او معتقد است که geo در زبان لاتین به همین معنی بکار برده شده است و واژه‌های geologie، geographic و غیره از آن ساخته شده و در زبان یونانی ge یا geie به معنی زمین است. روان آفرینش از دیدگاه او در حقیقت وجدان جامعه است که در بند 29/1 با اهورامزدا صحبت می‌کند.

موبد رستم شهزادی واژه مورد نظر را روان آفرینش (یا روح موجودات جهان) ترجمه نموده است و در جایی دیگر واژه را روان آفرینش (همه جهان) آورده است. (شهزادی 1381، 35-39)

نتیجه‌گیری

مطالعه درباره زبان اوستایی و واژه‌های آن، بویژه گاهان، از همان آغاز مورد توجه گروندگان بوده و موبدان تفسیرها و برداشت‌هایی از متن گاهان داشته‌اند که جای پای برخی از آنها را در متن‌های دینی دوره میانه می‌توان دید و اشاره‌هایی از نوع «پوریوتکیشان (- آموزگاران نخستین) گفته‌اند» یا «چنان که در دین پیداست» یا «در دین گفته شده است» و مانند آن که در متن‌های پهلوی فراوان آمده است، نشان دهنده این واقعیت است که مفسران و نویسندگان این متن‌ها نوشته خود را به استناد مطالب کتاب دین و با انطباق بر آن تألیف کرده‌اند.

آثاری مدون که امروزه پیرامون مطالب اوستا و واژه‌های آن در دست است و مهم‌ترین نوشته در این خصوص بشمار می‌رود، تنها متن‌های زنده یعنی شرح و تفسیر اوستاست که این برداشت، موبدان دینی را از متن اوستا در بردارد.

ترجمه سنسکریت نریوسنگ بر مبنای متن‌های زند تهیه شده و اختلافی چندان با آن‌ها ندارد. تنها می‌تواند در پاره‌ای از موارد به دریافت متن زند کمک کند. پاره‌ای قراین نشان می‌دهد از همان آغاز میان به دینان در دریافت مطالب گاهان اختلاف نظر بوده و برداشتی واحد از مطالب آن وجود نداشته است. در متن‌های روایی زرتشتی از

نوع روایت پهلوی، دادستان دینی، مادیگان هزاردادستان، صد در بندهش، روایت داراب هرمزدیار نیز برداشت‌هایی از این نوع را می‌توان دید، اما این متن‌ها تنها در میان گروندگان دین زرتشتی دارای اعتبار است و نظر موبدان دینی را دربارهٔ احکام و دستورهای دینی بیان می‌کند و بعد علمی آنان چندان قوی نیست.

در یافتن مفاهیم گاهانی از یک سو مستلزم آگاهی و تسلط بر قواعد تحول زبان برای واج‌ها و واژه‌ها، و مهم‌تر از همه شناخت اندیشه‌ها و تفکرات ایرانیان باستان و از سوی دیگر آشنایی با زبان‌های هم‌خانوادهٔ اوستا در غرب و شرق و آگاهی از عرفان و اندیشه‌های فلسفی رایج در شرق است.

به هر حال گفت و گو از محتوای گاهان بسیار مشکل است. تحلیل ساختاری واژه‌های گاهانی و بیرون کشیدن معنی از آنها با توجه به ریشه لغوی و برداشت‌های مفسران زند، روشی است که پاره‌ای از اوستا شناسان بر آن تکیه دارند، اما زبان استعاری و کنایی گاهان و وسعت معنی واژه‌ها و برداشت‌های استعاری و عرفانی از آنها ارزش این شیوه را پایین می‌آورد. از سوی دیگر کاربردهای دستوری کم استعمال در گاهان بسیار است و ترکیب واژه‌ها و جای گرفتن آنها در جمله‌ها نظمی قاعده‌مند ندارد.

بنا بر آنچه در صفحات گذشته از نوشته‌های غربی و مفسران اوستا و متن‌های فارسی میانه و موبدان زرتشتی نقل شد. همه مفسران اصطلاح گویش اورون را استعاره‌ای می‌دانند که می‌تواند برای هستی مادی، کائنات آفریده شده به وسیله مزدا، زمین، زمینی که در حکم مادر همه آفریده‌هاست و روح نگهبان و حامی جانوران / چهارپایان سودمند آورده شود. در حقیقت میان همه این معانی نوعی همسانی وجود دارد و نشان می‌دهد که آنجا که گویش اورون به اورمزد می‌نالد و از او یاری می‌طلبد خواستار آن است که اورمزد را یاری دهد، تا بتواند آفرینش مادی و مقدس او را از وجود ناهلان و ستم‌گران پاک کند و کسانی را که با کشتار بی‌رویه، گاو آفرینش اورمزدی و حاصل‌خیزی و آبادانی زمین را آسیب می‌رسانند، از ادامهٔ خرابی باز دارد.

پی‌نوشت‌ها

1. ودا، کهن‌ترین کتاب هندی‌ها مجموعه‌ای از پندارها، آیین‌ها، اعتقادات و به طور کلی همه پدیده‌های فرهنگی هند باستان را در خود نگهداشته است نام کتاب از ریشه vid: (دانستن) مشتق شده است و چهار مجموعه دارد:
ریگ ودا کهن‌ترین بخش ودا و سرودهایی است در ستایش ایزدان.
یجور ودا، ودایی است که در آیین‌های یزش (yajna) بوسیله روحانی ادهوریو نام برای ابزار مورد استفاده در آیین خوانده می‌شود.
سامه ودا، سرودهای آن بیشتر از ریگ ودا گرفته شده و در هنگام نوشیدن سومه (soma) خوانده می‌شود.
اتهر ودا، متاخرترین بخش وداست و حدود یک پنجم سرودهای آن گرفته شده از ریگ ودا است و دارای وردهایی برای درمان دردها، دفع بدان و ... است. (راشد محصل، 1389، 7-8)
2. بارتلمه (1855-1925) دانشمندی واقع‌گرا بود که با وسواس علمی نظریه‌هایش را ارائه می‌داد وی متأثر از دستورنویسان نوگرا بود اما به عشق و شور در کار پژوهشی مورد نظر خود نیز شهرت داشت. لغت نامه او که یکی از بهترین آثار اوست و یک تلفیق شایسته‌ای از دیدگاه زبان‌شناسی تاریخی و زبان‌شناسی همزمانی آن روز را نشان می‌دهد. (← همان، 13)
3. هومباخ از دو تشابه در بندهش استفاده می‌کند. (Bdh4A/11- Bdh4/20)
Bdh4a/11 ff : gōšurvan ciyōn ruwān ī gāw ēw-dād
4. RV 1,84,14-15 áśvasya śíraḥ párvateṣv ápaśritam ... gór amanvata nāma tváštur apīcyam
(اسب سالاران در کوه‌ها مخفی بودند، آنها راز اسامی گاو توشتور را به خاطر داشتند)
5. برخی از پژوهشگران گاو را در گاهان گاو ماده می‌دانند و پاره‌ای دیگر این نظر را نمی‌پذیرند.
6. استاد شادروان ابراهیم پورداوود (1264-1347) یکی از نام‌آوران بود که به فرهنگ و ادب کشور ایران خدمتی بزرگ کرده و آثاری ارزشمند از خویش به یادگار گذاشت، ترجمه ایشان از کل اوستا (یشتها، یسنا، ویسپرد و خرده اوستا) به غیر از وندیداد موجود است که برای بسیاری از پژوهندگان از اهمیت خاصی برخوردار است.
7. در بندهش از گوشورون به صورت مفصل صحبت شده است. اولین چیزی که اهورا مزدا در میان مخلوقات جاندار بیافرید گاو (ورزا) بوده است اهریمن از برای تباہ نمودن این جانور سودمند دیوهای آرنیاز و آزار و ناخوشی و گرسنگی را بر آن گماشت که گاو را نابود کنند... اما روان گاو از کالبد گاو بدر آمد و به درگاه اورمزد شکوه کنان خروش برآورده گفت «کشور مخلوقات را به که سپردی؟ زمین روی به ویرانی نهاده و گیاه‌ها خشکیده و آب‌ها زهرآلود شد. کجاست آن کسی که تو وعده آفریدن دادی آن کسی که آیین رستگاری آورده» (پورداوود، 1378، گات‌ها، 97)

8. گروهی از پژوهندگان گئوش تشن را ایزدی مجزا می‌گیرند و گروهی دیگر آنرا با اهوره مزدا یکی می‌دانند. (م)
9. گوش (gōš) یکی از نام‌های ایزد نگهبان چارپایان است در اوستا به صورت گئوش (gəuš) یا گئو (gəu) به معنی گاو، و در متن‌های پهلوی گوش (gōš) و در فارسی گویش گفته می‌شود. در یسنا هات 26 روان گوش نیک کنش مورد ستایش قرار گرفته و در هات 68 به اهورامزدا و امشاسپندان و مهر و سروش و گوش و کیومرث درود فرستاده شده است. یشتی از کتاب یشت‌ها به نام گوش یشت یا دُروسپ یشت در ستایش این ایزد است. (عقیقی، 1383، 615)
10. نریوسنگ پسر دوال، دستور معروف پارسیان هند در اواخر قرن دوازده میلادی است که در سنجان هند زندگی می‌کرده است. نریو سنگ مهارتی بسیار در زبان پهلوی و سانسکریت داشته است و ترجمه سانسکریت او از اوستا برای دریافتن معنی واژه‌های اوستایی بسیار گرانبه‌است. (اوشیدری، 1371، 452)
11. دکتر تاراپوروالا (DR. IRACH J.S. TARAPOREWALA) ترجمه و تفسیر گاهان را باتوجه به علم زبانشناسی و آموزش‌های سنتی ارائه داد که هنوز یکی از با ارزشترین کتابهای موجود است و بسیاری از مترجمان ایرانی از ایشان نام برده و از نظرات ایشان استفاده نموده‌اند. (م)
12. Wb=W(örter)b(uch) (=Dictionary. Used with Barth. Signifies his Altiranisches Wb. And when used with Grass . signifies his Wb. Zum Rig- Veda)
- اصل متن : saḥāśra-dhāra...mahī gāuh به معنی (زمین بزرگ با هزار رود) است
13. زرتشتیان ایران قدرت تشخیص درست از نادرست را وظیفه فروهر می‌دانند. (به نقل از موبد فیروزگری)
14. کانگا یکی دیگر از دانشمندان پارسی هند است که بر زبان اوستایی و سنسکریت و گجراتی تسلط داشت از ایشان واژه‌نامه‌ای بیادگار مانده است که ترجمه کلمات اوستایی به گجراتی نیز در آن آمده است. (م)
15. دو تن از مفسران زرتشتی که ترجمه گاهان آنها در دست است موبد فیروز آذرگشسب و موبد رستم شهزادی می‌باشند این دو از خانواده موبدان زرتشتی بودند که تحصیلات خود را در مدرسه آتورپادگان (مدرسه ویژه موبد زادگان) هند و زیر نظر اساتید پارسی مانند دکتر تاراپوروالا گذرانده و بعد از بازگشت به ایران علاوه بر شغل موبدی به آموزش فرهنگ و اندرزهای زرتشت پرداختند، گات‌های آذرگشسب در بین زرتشتیان ایران از محبوبیت خاصی برخوردار است به طوری که در بیشتر سخنرانی‌ها و مقاله‌ها از ترجمه ایشان به عنوان منبع استفاده می‌شود. (م)

فهرست منابع

- آذرگشسب، فیروز (1383). *گاتها سرودهای زرتشت*، تهران: انتشارات فروهر.
- اوشیدری، جهانگیر (1371). *دانشنامه مزدیسنا*، تهران: انتشارات مرکز.
- بارتمه، کریستیان (1383). *فرهنگ ایرانی باستان*، تهران: انتشارات اساطیر.
- بهار، مهرداد (1380). *بندھش*، تهران: انتشارات توس.
- پورداوود، ابراهیم (1378). *گاتها*، تهران: انتشارات اساطیر.
- پورداوود، ابراهیم (1347). *خرده اوستا*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- راشد محصل، محمد تقی (1389). *راهنمای زبان سنسکریت*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- راشد محصل (1385). *وزیدگیهای زاداسپریم*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ساسانفر، آبتین (1390). *گاتها سرودهای اشوزرتشت*، تهران: انتشارات گلشن نوین.
- شهزادی، رستم (1381). *برگردان گاتها*، تهران: انتشارات فردوس.
- عالیخانی، بابک (1379). *بررسی لطایف عرفانی در نصوص عهد عتیق اوستایی*، تهران: انتشارات هرمس.
- عفیفی، رحیم (1383). *اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی*، تهران: انتشارات توس.
- قلی زاده، خسرو (1387). *فرهنگ اساطیر ایران بر پایه متون پهلوی*، تهران: نشر پارسه.
- Bartholomae, Christian (1905). *Die Gatha's des Avesta*. Strassburg.
- Bartholomae, Christian (1906). *Zum altiranischen wörterbuch*. Strassburg.
- Humbach, Helmut (1991). *The Gāthās of zarathushtra*. And the other old Avestan texts. part.II.
- Insler, s. (1975). *The Gāthās of zazthustra*, (Acta Iranica 8).
- Kanga, Ervad K.E (1900). *avesta Dictionary*. Bombay.
- Kanga, Ervad K.E (1941). *Gātha bā Maenī* (Gujarati), 5th ed. Bombay.
- Kanga, Ervad K.E (1926). *Khordeh Avestā bā Māenī* (Gujarati), 10th ed. Bombay.
- Kanga, Ervad K.E (1884). *Vendidād*, translated into Gujrati, 2nd ed. Bombay.
- Mills, Lawrence (1894). *A study of the five zarathushtrian (Zoroastrian) Gāthās with texts and translations*.
- Mills, Rev. L.H. Sacred Books of the East Series
- Schmitt, Rudiger (1989). *compendium linguarum, Iranicarum*.
- Taraporewala, Irach, j.s, (1951). *The Divine songs of zarathushtra*, Bombay